

Received: 2025/1/22

Accepted: 2025/5/10

from 23 to 49

Yazdan Jafari

Level 4 Graduate /Professor at
the Seminary. (Corresponding
Author)

jafari@gmail.com

Seyed Ali Hosseinzadeh

Associate Professor, Department
of Educational Sciences, Research
Institute of Hawzah and University.

ali_hosseini@rihu.ac.ir

Qur'anic analysis of the cognitive educational teachings of Ziarat Jamia Kabira

Abstract

The Ziyārat Jāmi‘ah Kabīrah, a comprehensive supplicatory prayer in the Shi’a tradition, serves as a rich nexus for interdisciplinary inquiry at the intersection of religion and psychology. Adopting an interdisciplinary approach, this study investigates the cognitive dimensions of human educability (tarbiyah) as presented in this ziyārat, analyzed in light of Qur’anic teachings. Through a descriptive-analytical methodology employing content analysis, the research demonstrates that the Ziyārat Jāmi‘ah Kabīrah transcends its function as a purely devotional text; it is a complex narrative-epistemological framework that utilizes cognitive tools to facilitate spiritual growth and self-actualization. The findings reveal that by posing fundamental questions about human identity and eschatological purpose, the ziyārat significantly enhances the pilgrim’s self-knowledge (ma‘rifat al-nafs) and knowledge of God (ma‘rifat Allah). Furthermore, by elucidating the hierarchical levels of monotheism (tawhīd) and presenting the Infallible Imams as archetypes of human perfection, the ziyārat provides a structured path for attaining divine gnosis and eternal felicity. Key contributions of this study include underscoring the role of religious sciences in cognitive education, clarifying the specific function of this ziyārat in fostering self-knowledge and divine gnosis, and delineating the conceptual links between its teachings and foundational Qur’anic principles. Ultimately, this research argues that the model of cognitive education found within the Ziyārat Jāmi‘ah Kabīrah not only promotes individual spiritual development but also contributes to the formation of a flourishing and ethically sound society.

Keywords:

Ziyārat Jāmi‘ah Kabīrah, Cognitive Education (Tarbiyah Shinākhtī), Qur’an, Self-Knowledge (Ma‘rifat al-Nafs), Gnosis of God (Ma‘rifat Allah), Imamology.

تحلیل قرآنی آموزه‌های تربیتی شناختی زیارت جامعه کبیره

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۰

از صفحه ۲۳ تا صفحه ۴۹

یزدان جعفری

دانش آموخته سطح ۴ / استاد حوزه

علمیه. (نویسنده مسئول)

jafari@gmail.com

سیدعلی حسینی زاده

دانشیار گروه علوم تربیتی پژوهشگاه

حوزه و دانشگاه.

ali_hosseini@rihu.ac.ir

چکیده

زیارت جامعه کبیره به عنوان یک متن دینی غنی، نقطه تلاقی دین و روانشناسی را نشان می‌دهد این پژوهش با رویکردی بین رشته‌ای، به بررسی ابعاد شناختی و تربیت‌پذیری انسان در این زیارت در پرتو آموزه‌های قرآنی پرداخته است. با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل محتوا، پژوهش نشان می‌دهد که زیارت جامعه کبیره، فراتر از یک متن عبادی، یک ساختار روایی-معرفتی پیچیده است که از ابزارهای شناختی برای تسهیل رشد معنوی و خودشکوفایی انسان استفاده می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زیارت جامعه کبیره با طرح پرسش‌های بنیادین درباره هویت و مقصد انسان، به تقویت خودشناسی و خداشناسی در زائر کمک شایانی می‌کند. همچنین، این زیارت با تبیین مراتب توحید و معرفی امامان معصوم به عنوان الگوهای کمال، به زائر در رسیدن به معرفت الهی و سعادت ابدی یاری می‌رساند. از جمله دستاوردهای مهم این پژوهش، تأکید بر نقش معارف دینی در تربیت شناختی، تبیین جایگاه زیارت جامعه در خودشناسی و خداشناسی، و تشریح ارتباط میان مفاهیم قرآنی و آموزه‌های این زیارت است. در نهایت، پژوهش حاضر بر این نکته تأکید دارد که تربیت شناختی نه تنها به رشد فردی کمک می‌کند، بلکه به ایجاد جامعه‌ای سالم و پویا نیز منجر می‌شود.

واژگان کلیدی:

زیارت جامعه کبیره، تربیت

شناختی، قرآن، خودشناسی،

خداشناسی، امام شناسی.

۱- مقدمه

با وجود اهمیت فراوان زیارت جامعه کبیره در فرهنگ و معارف شیعه، پژوهش‌های جامع و عمیق درباره‌ی ابعاد معرفت‌شناختی و تربیتی آن، به‌ویژه با رویکردی قرآنی و تطبیقی، محدود و ناکافی بوده است. پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر جنبه‌های تاریخی، روایی و شرح لغوی این زیارت متمرکز بوده‌اند و کمتر به ابعاد عمیق‌تر و معرفت‌شناختی آن پرداخته‌اند. هدف اصلی این پژوهش واکاوی ژرف ساختار معرفتی و تربیتی زیارت جامعه کبیره و تبیین ابعاد معرفت‌شناختی آن با تکیه بر آموزه‌های قرآنی است. پژوهشگر با تحلیل دقیق مفاهیم کلیدی این زیارت و تطبیق آن با آیات و روایات، به‌دنبال ارائه‌ی تصویری روشن از جایگاه و نقش این زیارت در ارتقای سطح معرفت و تربیت انسان، به‌ویژه در حوزه‌های خودشناسی، خداشناسی و امام‌شناسی است.

در این پژوهش، از روش تحلیل محتوا و روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود. ابتدا متن زیارت جامعه کبیره به‌دقت تحلیل و مفاهیم کلیدی آن استخراج می‌گردد؛ سپس با استفاده از منابع قرآنی و روایی معتبر، این مفاهیم تبیین و تفسیر خواهند شد. درنهایت، با تلفیق یافته‌های پژوهش ساختار معرفتی و تربیتی جامع و منسجمی از زیارت جامعه کبیره ارائه می‌شود. نوآوری اصلی این پژوهش در تحلیل عمیق و جامع ساختار معرفتی و تربیتی زیارت جامعه کبیره با رویکردی قرآنی و معرفت‌شناختی است.

این پژوهش با پر کردن خلأ موجود در مطالعات زیارتی می‌تواند به غنی‌سازی این حوزه و ارتقای سطح شناخت شیعیان از معارف عمیق زیارت جامعه کبیره کمک شایانی کند؛ همچنین نتایج این پژوهش می‌تواند در زمینه‌ی تربیت دینی و معنوی و ارتقای سطح معرفت افراد جامعه مؤثر باشد. در ادامه‌ی این پژوهش به بررسی مفاهیم کلیدی زیارت جامعه کبیره، تطبیق این مفاهیم با آموزه‌های قرآنی و ارائه‌ی ساختار معرفتی و تربیتی جامع از این زیارت پرداخته خواهد شد.

۲- مفهوم‌شناسی

۱-۲- زیارت و تربیت

زیارت ریشه در واژه‌ی «زور» دارد و به معنای میل (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۶)، قصد (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۶۰) و برخورد و ملاقات (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۶) است. در اصطلاح دینی، زیارت به معنای برقرار کردن ارتباط روحی و ایجاد پیوند قلبی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۳). تربیت از ریشه‌ی «ربو» گرفته‌شده و به معنای رشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸)، افزایش (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۰) و اصلاح (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۱) است. در علوم تربیتی، تربیت به معنای برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و شکوفایی همه‌ی استعدادها و توانایی‌های انسان برای رسیدن به کمال و سعادت تعریف می‌شود (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۳۵). در این پژوهش، زیارت به‌عنوان یک عمل عبادی و تربیت به‌عنوان فرایندی برای رشد و شکوفایی انسان در نظر گرفته‌شده است.

۲-۲- تربیت شناختی

شناخت‌ها و باورهای هر شخصی گاهی با وضعیت خارجی هماهنگ نیست، بلکه گاه تعارضی میان آن‌ها یافت می‌شود و زندگی را بر انسان سخت و ناممکن می‌کند؛ زیرا معرفت و باورش چیزی را می‌گوید؛ اما وضعیت عینی و خارجی چیز دیگر را می‌رساند. در چنین وضعیتی، دو راهکار عملی فراروی انسان قرار می‌گیرد: یا باید واقعیت خارجی را تغییر دهد و مطابق با ذهن و درونش سازد و یا شناخت درونی و باور ذهنی خود را تغییر دهد و خود را با عالم بیرون همراه سازد (نک: احمدی، ۱۳۹۰، ص ۶۳). زیارت اهل‌بیت^(ع) که مجموعه‌ی معارف آن متشکل از شناخت‌ها، ارزش‌ها و راهکارهای عملی و رفتاری است، گاهی گزینه‌ی نخست و گاه گزینه دوم را پیشنهاد می‌دهد و نقش هماهنگ‌کننده‌ی درون و اندیشه را با بیرون و عالم خارج ایفا می‌کند. زیارت در چهارچوب زیارت‌نامه‌ها، درباره‌ی تحول شناختی و اندیشه‌ی درونی انسان و مطابقت با صراط و ارتقای کمالی، معارف و شناخت‌های بسیاری را در اختیار انسان قرار می‌دهد؛ اما با توجه به اینکه نفس طریق برای رسیدن به شناخت‌های دیگر است و معرفت به خدا که اساس و مبنای معارف دیگر است و شناخت امام نیز شاخه‌ی اصلی این زیارت‌نامه‌ها است، تنها به سه مبحث خودشناسی، خداشناسی و امام‌شناسی پرداخته می‌شود و از مباحث دیگر نظیر جهان‌شناسی، دشمن‌شناسی و... به علت نبود مجال در این تحقیق صرف‌نظر می‌شود.

۳-۲- زیارت جامعه کبیره

در اصطلاح اهل حدیث، به زیاراتی که به‌طور جداگانه برای همه‌ی ائمه‌ی اهل‌بیت^(ع) روایت می‌گردد و شامل همه‌ی آنان می‌شود، زیارت جامعه اطلاق می‌گردد. به همین سبب، مرحوم مجلسی در بحارالانوار، چهارده زیارت جامعه را نقل کرده و بیان داشته است که در برخی منابع، زیارت‌های جامع دیگری نیز ذکر شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۹، ص ۲۰۹). در میان آن‌ها، زیارت جامعه کبیره از مهم‌ترین زیاراتی است که از ائمه‌ی هدی^(ع) برای ما روایت شده است. این زیارت‌نامه فشرده‌ای از عقاید مکتب اهل‌بیت^(ع) را در بر دارد و مقامات حقه‌ی پیشوایان هدایت و جایگاه والای ایشان نزد خدای عزوجل را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که آن بزرگواران جایگاه‌های معرفت خدا، منزلگاه‌های برکت خدا، معدن‌های حکمت خدا، خازنان علم خدا، حافظان سر خدا، حاملان کتاب خدا، وارثان رسول خدا و ذریه‌ی آن حضرت هستند؛ درنتیجه، در پرتو آن بعد معرفتی و شناختی زائر تقویت می‌شود و با ایجاد انگیزش و تحریک عواطف، زمینه را برای خلق رفتارهای بهنجار هموار می‌سازد. زیارت جامعه کبیره به نقل از مرحوم صدوق و طوسی که از اعظام حدیثی شیعه هستند، در کتب من لایحضره الفقیه و التهذیب وارد شده است که از منابع مورد اعتماد شیعه به‌شمار می‌روند (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۰۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۹۵). مرحوم صدوق در کتاب دیگرش به نام عیون اخبار الرضا^(ع)، همین زیارت را با سند خود نقل کرده است. نقل مرحوم صدوق و مرحوم طوسی در دو کتاب از کتب اربعه‌ی شیعه، خود دلیل روشنی بر جایگاه این روایت است و

سند قوی آن بیشتر مورد تأیید قرار می‌گیرد.

سلسله راویان زیارت جامعه به نقل از شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا^(ع) عبارت‌اند از: علی بن احمد الدقاق؛ مرحوم صدوق وی را معتمد خوانده و در حقیقت دعا کرده است (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۱، ص ۲۵۵-۲۵۶)؛ محمد بن حمد السنانی؛ وی فردی معتبر و از مشایخ مرحوم صدوق بوده است (همان، ج ۱۵، ص ۵۳)؛ علی بن عبدالله الوارق و الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب؛ هر دو از مشایخ مرحوم صدوق هستند (همان، ج ۱۲، ص ۸۵؛ ج ۵، ص ۱۷۴). اینان روایت را از محمد بن ابی‌عبدالله الاسدی الکوفی نقل کرده‌اند که از مشایخ ثقات و صحیح الحدیث به‌شمار می‌رود. در روایات، محمد بن ابی‌عبدالله الکوفی و محمد بن ابی‌عبدالله الاسدی و محمد بن جعفر الاسدی و الاسدی یک شخص است (همان، ج ۱۴، ص ۲۷۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۶۴؛ حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۵۶؛ مامقانی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۲۵۰؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۴، ص ۲۷۴). ایشان نیز روایت را از محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر البرمکی نقل روایت کرده است. اهل حدیث ایشان را نیز شخصی قابل اعتماد و موثق تعریف کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۱؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۸). وی نیز روایت را از موسی بن عمران النخعی گزارش کرده است. نخعی از شخصیت‌های بزرگ شیعه به‌شمار می‌رود (مامقانی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۲۵۷) از مجموعه مطالب بالا به‌دست می‌آید که نخست، سند این زیارت سندی حسن است، اگرچه از حیث سندشناسی، محدثان گذشته آن را دارای سندی صحیح و صدور آن را از معصوم یقینی می‌دانند؛ دوم، زیارت جامعه کبیره با مجموعه‌ی متن و محتوای بی‌ظنیر و عمیق، حاوی روش‌های کارآمد و اثرگذار در تقویت بعد شناختی و معرفتی زائر است. این اثربخشی را می‌توان در تقویت حوزه‌ی خودشناسی و خداشناسی و امام‌شناسی مشاهده کرد.

۳- ابعاد شناختی

روان‌شناسی دین به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم علوم انسانی، به بررسی تأثیر دین بر ذهن و رفتار انسان می‌پردازد. متون دینی با ارائه‌ی چهارچوبی برای تفسیر جهان و زندگی، بر باورها، نگرش‌ها و رفتارهای انسان تأثیر می‌گذارند. زیارت جامعه کبیره به‌عنوان یکی از متون مهم شیعه، حاوی مفاهیمی است که می‌تواند بر ابعاد مختلف شناختی انسان از جمله خودشناسی، خداشناسی و روابط اجتماعی تأثیرگذار باشد. این پژوهش با رویکردی روان‌شناختی، به بررسی چگونگی شکل‌گیری این تأثیرات می‌پردازد.

۳-۱- خودشناسی

ژان فوراستیه (۱۳۸۴، ص ۸۳)، جامعه‌شناس فرانسوی می‌گوید: بشر امروز پاسخ به پرسش‌های مربوط به انسان را نیافته است. در ادامه، وی با انتقاد از مکاتب مختلف فلسفی و اخلاقی که عبارت‌های پراکنده و نامنسجمی را در اختیار انسان قرار می‌دهند، می‌گوید: این مکاتب بدون آرای مطمئن و موثق درباره‌ی رازهای هستی و سرانجام جهان هستند؛ بنابراین، بشر امروزی خود را در

برابر مسائل ناتوان‌تر از گذشته و تنها می‌یابد.

انسان‌ها در شناخت هویت خود، با پرسش‌های مهم و اساسی نظیر «من کیستم؟»، «مقصد و سرانجامم کجاست؟»، «به کجا باید بروم؟»، «چه باید بکنم؟» و ... روبرو می‌شوند. این پرسش‌ها آنان را به حدی به خود مشغول می‌کند که استمرار زندگی عادی و انجام دادن فعالیت‌های روزمره را برای آنان غیرممکن می‌سازد (نک: احمدی، ۱۳۹۰، ص ۶۴).

برخی از روان‌شناسان برای هویت^۱ سطوح مختلفی را بیان می‌کنند که برای هریک از آن‌ها خاستگاهی معرفی می‌شود. این سطوح عبارت‌اند از: هویت فردی، خانوادگی، اجتماعی، ملی، دینی، فرهنگی و تمدنی (همان، ص ۷۵-۷۶).

هویت دینی به معنای احساس تعلق و تعهد فرد به باورها، احکام و ارزش‌های دینی است. هویت دینی به رابطه‌ی انسان و دین می‌پردازد و به پرسش‌های بنیادین و عمیق او درباره‌ی هستی و خود، مثل «من کیستم؟»، «به کجا تعلق دارم؟» (و «سرانجام و مقصدم کجاست؟»)، پاسخ قانع‌کننده می‌دهد (همان، ص ۷۷).

ازاین‌رو، تربیت شناختی^۲ با تأکید بر تقویت توانایی‌های شناختی مانند ادراک، استدلال و فهم، به انسان کمک می‌کند تا به خودشناسی عمیق‌تری دست یابد. خودشناسی که در مقابل آن، غفلت و بی‌توجهی به خود قرار می‌گیرد، گام نخست برای سیر تکاملی انسان محسوب می‌شود. اولین کار برای آغاز حرکت تکاملی انسان این است که او را از «غفلت» بیرون بیاورند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۷۲) و دین تنها منبع غنی است که می‌تواند به پرسش‌هایی در رابطه با معرفت نفس، جواب قانع‌کننده بدهد و او را از زندان بی‌هویتی و خودفراموشی برهاند و استعدادهايش را برای رسیدن به کمال حقیقی زنده کند.

عبارات زیارت جامعه معارف والایی را در خود جای‌داده است که ریشه‌های بازیابی و بازشناسی هویت دینی را تقویت می‌کنند و با جواب به انسان پرسش‌گر، او را از سردرگمی و تحیر نجات می‌دهند. هر انسانی در شناخت خویش با دو پرسش اساسی روبرو است که در اینجا تحلیل و بررسی می‌شوند:

۳-۱-۱- «من کیستم؟»

توجه به هویت دینی در زیارت‌نامه‌ی معصومان جایگاه ویژه‌ای دارد، به‌گونه‌ای که در پاسخ این پرسش، الف. آدمی را فردی مختار معرفی می‌کند که می‌تواند با اراده‌ی خود به کمالات برسد و یا به عصیان و سرپیچی از دین دست بزند. زیارت جامعه نشانه‌هایی برای مختار بودن انسان بیان می‌کند؛ مانند عباراتی که درباره‌ی ابتلا و آزمایش انسان است: «الْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۳)؛ عباراتی که دربردارنده‌ی وعده و وعید از جانب خدا و پیامبران

1- Identity

2- Cognitive training

است: «مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ» (همان)؛ عبارتی که بر عهد و میثاق دلالت دارد: «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمْ وَ حَرِّبْ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» (همان، ص ۶۱۴).

ب. در گام بعدی بیان می‌کند که آدمی در ابتدای مسیر، در درجه‌ی پایینی قرار دارد که برای رهایی از زنگار گناهان و رسیدن به کمالات باید از نفس خود شروع کند؛ زیرا نفس طریقی است که هر انسانی برای رسیدن به کمالات باید آن را طی نماید؛ از این‌رو، زیارت جامعه برای بازگشت انسان به سوی باری تعالی و رهایی از ظلمات، نفس انسان را به یادش می‌آورد که چه جرم‌ها و جنایاتی را انجام داده است و خود به‌تنهایی توان رهایی از آن‌ها را ندارد، بلکه محتاج به‌واسطه و توسل است. انسان با توجه به نفسش، نزد ولی خدا می‌رود و او را واسطه‌ی بخشش گناهان خود قرار می‌دهد: «یا ولیّ اللّٰه إنّ بَیْنی وَ بَیْنَ اللّٰه عَزَّ وَ جَلَّ ذُنُوبًا لَا یَأْتِی عَلَیْهَا إِلَّا رِضَاکُمْ؛ ای ولی خدا! بی‌گمان میان من و خداوند عزوجل گناهانی است که جز رضایت شما، آن‌ها را محو نمی‌کند» (همان، ص ۶۱۶).

ج. در پایان، زیارت جامعه با تأکید بر عبارت قرآنی «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران: ۵۳)، به زائر این نوید را می‌دهد که با پایبندی به معارف الهی و اطاعت از اولیا خدا می‌تواند در زمره‌ی مؤمنان راستین، شهدای راه حق و هادیان بشریت قرار گیرد. این عبارت ضمن تأکید بر اهمیت ایمان و پیروی از پیامبر، جایگاه رفیعی را برای زائر متصور می‌سازد. با این عبارت، زائر خود را در زمره‌ی یاران وفادار پیامبران و اولیای الهی می‌یابد؛ همچون حواریون که در برابر فتنه‌ها ایستادگی کردند. این هم‌ذات‌پنداری زائر را به سوی کمال و تقوا سوق می‌دهد و او را از هرگونه شرک و انحراف مصون می‌دارد. علاوه بر این، قرآن کریم شهدای راه حق را در زمره‌ی انبیاء، صدقان و صالحان قرار داده است (نساء: ۶۹). با تأمل در این آیه و عبارت زیارت جامعه، زائر درمی‌یابد که با تلاش و مجاهدت در راه خدا می‌تواند به مقام شامخ شهادت نائل آید و در زمره‌ی بندگان برگزیده‌ی الهی قرار گیرد.

۳-۱-۲- «به کجا می‌روم»

انسان بعد از اینکه به‌واسطه‌ی توجه به معارف والای زیارت‌نامه‌ها، استعداد خود را شناخت و به هویت گذشته‌ی خود توجه کرد، در مرحله‌ی بعد به این می‌اندیشد: مقصد نهایی‌اش کجاست؟ منتهی‌الیه‌اش چیست و باید از چه میزان و معیاری عبور کند؟

زیارت جامعه کبیره بازگشت آدمی را یک‌چیز بیان می‌کند، خواه انسانی سعید و یا شقی باشد، یک مرجع بیشتر ندارد و آن بازگشت نزد ائمه‌ی اطهار^(ع) و حساب‌رسی از سوی آنان است: «وَ اِیَابُ الْخَلْقِ اِلَیْكُمْ وَ حَسَابُهُمْ عَلَیْكُمْ؛ بازگشت خلق به‌سوی شماست و حسابشان با شماست» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۳). این عبارت همان معنای آیات قرآن است که بازگشت همه‌ی بشریت را به یک‌چیز منحصر می‌کند: «إِنَّ اِلَیْنَا اِیَابُهُمْ؛ ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشیه: ۲۵ و ۲۶)؛ به‌یقین بازگشت (همه) آنان به‌سوی ماست و مسلماً حسابشان (نیز) با ماست؛ این آیه‌ی کریمه که مقصد انسان‌ها را خداوند بیان می‌کند: «إِلَی رَّبِّک مُتَّهَاهَا» (نازعات: ۴۴)؛ نهایت آن به‌سوی

پروردگار تو است و هیچ‌کس جز خدا از زمانش آگاه نیست. با توجه به آیات قرآن و عبارات زیارت جامعه به دست می‌آید، منتهی و مقصد نهایی خداست؛ اما در مسیر منتهی، ائمه‌ی اطهار^(ع) قرار دارند و حسابرسی انسان‌ها را عهده‌دار هستند. چنان‌که در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده (مائده: ۱۰۵) بعد از اینکه انسان‌ها را به خودشناسی و پی بردن به هویت خود امر کرد، در ادامه بازگشت و مقصد نهایی انسان‌ها را خداوند بیان می‌کند و این توجه به مقصد و سرانجام آدمی را یکی از مراحل خودشناسی قرار می‌دهد.

خلاصه اینکه زیارت در مراحل خودشناسی، با بازشناسی هویت دینی، زائر را از بی‌هویتی و تحیر نجات می‌دهد. ابتدا او را فردی مختار و مستعد برای رسیدن به کمال حقیقی معرفی می‌کند؛ سپس او را در مقابل پرتگاه ضلالت و جایگاه رفیع هدایت قرار می‌دهد که برای انتخاب هر یک باید مقصد، میزان و سرانجام خود را بشناسد و در آخر مقصد و سرانجام آدمی را بیان می‌نماید که انسان با شناخت سرانجامش و فهمیدن منزلت خود به خوبی می‌تواند سیر سالکانه‌اش را مطابق با مقصد تنظیم کند.

۲-۳- خداشناسی

شناخت خدا و توجه به او در زندگی یکی از عواملی است که در تربیت و ارتقای صفات کمالی انسان‌ها نقش مؤثر دارد. کسی که بخواهد به شناخت خداوند متعال برسد، صفات کمالی خدا را همچون چشمه‌سار نظاره می‌کند و برای رسیدن به آن‌ها خود را به تکاپو می‌اندازد تا جرعه‌ای از آن بنوشد و کویر وجودش را سیراب گرداند. مقصود از شناخت خداوند متعال شناخت صفات حسنا‌ی خداوند است؛ زیرا معرفت او آن‌چنان که هست و رسیدن به کنه ذات او مقدور هیچ‌کس حتی ملائکه و اولیای الهی نیست (جعفری، ۱۳۹۵، ص ۶۲).

توحید و مراتب آن یکی از مباحثی است که در بحث خداشناسی مطرح می‌گردد و در زیارت جامعه کبیره فراوان یافت می‌شود. پرداختن به این مسئله می‌تواند از یک‌سو چگونگی شناخت توحیدی زائر را روشن کند و از سوی دیگر، پاسخی به شبهات وارده به توحید در زیارت جامعه باشد؛ از این‌رو، در اینجا به بررسی مراتب توحید پرداخته می‌شود.

۱-۲-۳- توحید ذاتی

توحید به‌عنوان یک اصل اساسی دین اسلام، به معنای یگانه دانستن و یگانه شمردن خدا است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۵۲). در زیارت جامعه کبیره به این معنا از توحید توجه بسیاری شده است، به‌گونه‌ای که امام هادی^(ع) یکی از آداب آغازین زیارت جامعه را شهادت به وحدانیت خداوند بیان می‌کند^۱ و در بخش‌های دیگر از این زیارت، همان شهادت ابتدایی را به‌گونه‌ای کامل‌تر و هم‌صدا با ملائکه و صاحبان علم تکرار می‌نماید و به یگانگی خداوند شهادت می‌دهد:

۱- «فَقَالَ إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَ اشْهَدِ الشَّهَادَتَيْنِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۰۹).

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأَوْلُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۱). این عبارت مانند دیگر عبارتهای زیارت از قرآن اقتباس شده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلَكُوتُ وَأَوْلُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۱۸)؛ خداوند (با ایجاد نظام واحد جهان هستی) گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (هرکدام به گونه‌ای بر این مطلب) گواهی می‌دهند، درحالی‌که (خداوند در همه‌ی عالم) به عدالت قیام دارد. معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است.

در بخش دیگری از زیارت جامعه، امه‌ی اطهار^(ع) را کسانی معرفی می‌کند که در توحید اعتقادی ناب دارند و به درجه اخلاص رسیده‌اند: «الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۰) و در بیانی دیگر می‌فرماید: کسانی که خدا را به یگانگی پذیرفته‌اند، این باور را از شما آموخته‌اند و اخذ کرده‌اند: «وَمَنْ وَحَّدَهُ قَبْلَ عَنكُم» (همان، ص ۶۱۵). تنها کسانی که به درجه‌ی مخلصین در توحید رسیده‌اند، می‌توانند انسان‌ها را از نداشتن علم و شناخت توحیدی نجات دهند و معرفت توحیدی را به آنان بشناسانند.

در قرآن، واژه‌ی توحید و مشتقاتش نیامده است، بلکه عبارتهای و کلمات دیگر بر مفهوم توحید دلالت می‌کنند (همان، ص ۵۱). در قرآن کریم، آیات مربوط به خداشناسی فراوان است. شایع‌ترین تعبیرات درباره‌ی خدای متعال «اله» و «رب» و حتی در شعار توحیدی «لا اله الا الله» از کلمه‌ی اله استفاده شده است و می‌فرماید: «وَ إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۶۳)؛ و خدای شما خداوند یگانه‌ای است که غیر از او معبودی نیست. اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص) (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۵۲).

بنابراین، آنچه قرآن به‌عنوان اصل توحیدی مطرح می‌کند، این است که باید معتقد شد که «الله» اله واحد و بی‌همتایی است. قرآن این امر را سرلوحه‌ی دعوت انبیا قرار داد: «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ» (نحل: ۳۶)؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید.

این عبارت از زیارت جامعه کبیره^۱ که بر آموختن معارف توحیدی و نجات انسان‌ها از شرک دلالت دارد، همان ادامه دادن کار پیامبران است. پیامبر اکرم^(ص) آمد تا زنجیرهای جهل علمی و جهالت عملی را بردارد: «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷)؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنان بود، (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد؛ و در آیه‌ی بعد، پیامبر^(ص) مأمور شد تا پایگاه توحیدی خود را با جمله‌ی «لا اله الا الله» تبیین کند: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف: ۱۵۸)؛ بگو: ای مردم! من فرستاده‌ی خدا به‌سوی همه‌ی شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن

۱- «الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۰).

اوست. معبودی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش؛ آن پیامبر درس‌نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید. این همان مفهوم این عبارت از زیارت‌نامه است که زائر می‌گوید: توحید و معرفت به خدا را از شما آموختم.

۳-۲-۲- توحید صفاتی

توحید صفاتی یعنی صفات خداوند عین ذاتش است و از یکدیگر جدا نیست؛ مانند اینکه علم و قدرت انسان دو وصف است که عارض بر ذات است. ذات انسان چیزی است و علم و قدرتش چیز دیگر. همان‌گونه که «علم» و «قدرت» نیز در انسان از هم جدا است. مرکز علم روح انسان است و مرکز قدرت جسمانی بازو و عضلات انسان؛ اما در خداوند، نه صفاتش زائد بر ذات او است و نه جدا از یکدیگرند، بلکه وجودی است که تمامش علم، تمامش قدرت، تمامش ازلت و ابدیت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۴۶).

آیت‌الله مصباح می‌گوید: فهم عظمت و بزرگی خداوند نیاز به درک اوصاف کمالی باری تعالی دارد و این در حالی است که درک کامل صفات خداوند ممکن نیست؛ از این رو، برای درک بزرگی هر یک از صفات خداوند باید مصداق پایین‌تر از حد اعلایش را در خود و یا در شخص دیگر درک کرد تا بشود مصداق نامحدودی از آن صفت را که عقلاً تصورش برای ما ممکن نیست، به خدا نسبت داد و نتیجه گرفت که خداوند بزرگ‌تر است؛ یعنی خداوند در هر صفت کمالی، مصداق نامحدود و بزرگ‌ترین مرتبه‌ی آن صفات را دارد (نک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۳۷).

زیارت جامعه کبیره توجه ویژه‌ای به تبیین عظمت و بزرگی خداوند متعال دارد، به‌گونه‌ای که ابتدای زیارت جامعه با صد مرتبه «الله‌اکبر» آغاز می‌شود و این دلیل بر آن است که می‌خواهد عظمت و بزرگی خدا را به زائر بشناساند. البته منظور بزرگی جسمانی نیست؛ چون خداوند جسم ندارد، بلکه منظور بزرگی معنوی خداوند است. زیارت جامعه کبیره به این حد اکتفا نمی‌کند، بلکه پس از ذکر الله‌اکبر، صفات کمالی را درباره‌ی ائمه‌ی اطهار^(ع) بیان می‌نماید تا زائر به این صفات معرفت پیدا کند و به این شناخت برسد که این صفات مبدأ و منشأ خداوند است و به نحو کامل‌تر و نامحدودتر از آن خداوند متعال است (جعفری، ۱۳۹۵، ص ۶۶-۶۷).

در قرآن، کلمه‌ی صفت یا صفات نیامده است، بلکه کلمه‌ی اسماء (و یا مضامینی از آیات^۱) است که بر صفات خداوند متعال دلالت دارند. رساترین تعبیر قرآن که بر عینیت ذات با صفات دلالت می‌کند، آیه‌ی ۱۸۰ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام است: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ؛ و برای خدا نام‌های نیک (صفات نیکو) است» (نک: قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۴۰۶). در مواردی، قرآن کریم برای اثبات رسالت پیامبران الهی و پی بردن به عظمت پروردگار به بیان جلوه‌ای از صفات باری تعالی در پیامبران می‌پردازد؛ مانند معجزه‌ی حضرت عیسی^(ع) که به اذن خداوند، مردگان را حیات و زندگانی دوباره‌ای

۱- حشر: ۲۴.

می‌بخشید و با دمیدن در گل، پرنده‌ای را خلق می‌کرد^۱ و...؛ همه این‌ها جلوه‌ای از صفات خداوند است که تام و کاملش در اختیار ذات مقدس خداوند قرار دارد.

زیارت جامعه کبیره تجلی توحید صفاتی خداوند متعال است که در سیمای ائمه‌ی اطهار^(ع) نمایان شده است. در این زیارت، هر جا سخن از ویژگی‌ها و خصوصیات برای ائمه‌ی اطهار^(ع) شده است، خداوند به‌عنوان عطاکننده‌ی آن حضوری آشکار دارد؛ مانند

- خداوند ائمه‌ی اطهار^(ع) را برگزیدگان قرار داده است: «أَصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ص ۶۱۱)؛

- خداوند آنان را عالم به علم غیب و سرش گردانده است: «وَ أَرْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ» (همان)؛

- خداوند ائمه‌ی اطهار^(ع) را از لغزش‌ها و فتنه‌ها حفظ کرده است: «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ أَمْنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ» (همان)؛

- خداوند هرگونه پلیدی و آلودگی را از اهل‌بیت^(ع) پاک کرده است: «وَ طَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُم تَطْهِيراً» (همان)؛

- خداوند ایشان را نور و روشنایی قرارداد: «خَلَقَكُمُ اللَّهُ نُورًا» (همان، ص ۶۱۲)؛

- خداوند جایگاه و مقاماتی را که دیگران ندارند، به ائمه‌ی اطهار^(ع) ارزانی داشت: «آتَاكُمُ اللَّهُ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ» (همان، ص ۶۱۵).

و جملات متعدد دیگری که هر آنچه ائمه‌ی اطهار^(ع) دارند، از خدا می‌داند و عطاکننده‌ی آن را خداوند معرفی می‌کند (نک: زینلی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲). آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۸) می‌گوید: پس از برشماری اوصاف و خصایص والای ائمه‌ی اطهار^(ع) (در زیارت جامعه کبیره)، با نگاه به عرصه‌ی توحید روشن می‌شود که همه‌ی آن خصایص ارزنده نمود و ظهور اسمای الهی و اوصاف پروردگاری است که در آیین‌های شفاف و زلال ولی تجلی کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۹۹).

۳-۲-۳- توحید افعالی

پس از معرفت به یگانگی خداوند هستی‌بخش، مرتبه‌ی دیگر شناخت توحیدی به حوزه‌ی افعال و یگانگی فاعل آن‌ها مربوط می‌شود. توحید افعالی یعنی هر فعل و حرکت و پدیده‌ای که در جهان رخ دهد، از سوی خداوند است و هیچ‌چیزی بدون اذن و اراده‌ی خداوند تأثیرگذار نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳). توحید افعالی شاخه‌های مختلفی است که در اینجا به بیان سه بخش از مهم‌ترین فروع آن در قرآن و زیارت جامعه اشاره می‌شود:

۱- «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُخَيِّبُ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْتِكُمْ مَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَذْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پیسی] را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم؛ و از آنچه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم.»

۳-۲-۱- توحید خالقیت

در زیارت جامعه کبیره به حقیقت خالقیت خداوند و اینکه خالقیت تنها از آن خداوند است، توجه و تأکید شده است، به‌گونه‌ای که در عبارت‌هایی به مخلوق بودن ائمه اطهار^(ع) و خالقیت خداوند توجه گردیده است؛ مانند «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا؛ خداوند شما را نورهایی آفرید» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۲)؛^۱ و در جای دیگری، صاحبان اندیشه و علم را به‌عنوان مخلوق خداوند معرفی می‌کند^۲ و پس از آن، عبارت توحیدی «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» را می‌آورد. معنای عبارات چنین می‌شود که شما مخلوق خداوند واحد هستید که افعالش از روی قدرت و حکمت است؛ به‌عبارت‌دیگر، از کنار هم قرار دادن این عبارات به‌دست می‌آید که خالقیت به‌عنوان آفرینش ابتدایی، تنها به ذات مقدس خداوند تعلق دارد. قرآن کریم خداوند را خالق و آفریننده‌ی همه‌ی موجودات معرفی می‌کند: «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ بگو: خدا خالق همه‌چیز است و اوست یکتا و پیروز» (رعد: ۱۶).

از آیات متعدد قرآن که خالقیت خداوند را به‌صورت عام مطرح کرده است، به‌گونه‌ای که همه‌چیز را در برمی‌گیرد، این نکته برداشت می‌شود که خالق حقیقی ذات مقدس خداوند است و هر آنچه غیر او است، مخلوق و آفریده‌ی خداست. در این عبارت زیارت جامعه کبیره^۳ توحید در خالقیت به‌خوبی نمایان است. علامه طباطبایی می‌فرماید: قرآن الوهیت را منحصر به خداوند می‌داند و علت این انحصار را خالقیت خداوند بیان می‌کند، به این‌گونه که خداوند خالق همه‌چیز است و کسی جز ذات مقدس خدا خالق موجودی نیست تا بتواند در الوهیت با خداوند شریک شود^۴ (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۹۲)؛ ازاین‌رو می‌توان اصل و اساس مراتب دیگر توحید افعالی را توحید خالقیت دانست؛ زیرا هستی‌بخش موجودات خداوند است و همه‌ی موجودات خاضع و عبد او هستند.

۳-۲-۲- توحید ربوبیت

پس از اینکه این شناخت حاصل شد که آفریننده‌ی جهان یکی است، حال انسان پرسش‌گر می‌گوید «تدبیرگر جهان چه کسی است؟ آیا کسی غیر از خداوند می‌تواند مستقلاً جهان آفرینش و یا بخشی از آن را اداره کند؟

توحید در ربوبیت به معنای این است که خداوند اداره‌کننده و تدبیرگر همه‌ی هستی است و همه در برنامه‌ای عمل می‌کنند که او برایشان مقدر فرموده است. او هیچ شریکی در این امر ندارد (زینلی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲). این مرتبه از توحید زیرمجموعه‌ی توحید خالقیت است؛ اما در قرآن

۱- «بِكُمْ فَتَحَّ اللَّهُ؛ خداوند با آفرینش شما آفرینش را آغاز کرد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۵).

۲- «أُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ» (همان، ص ۶۱۲).

۳- «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا؛ خداوند شما را نورهایی آفرید» (همان) و «بِكُمْ فَتَحَّ اللَّهُ؛ خداوند با آفرینش شما آفرینش را آغاز کرد» (همان، ص ۶۱۵).

۴- «و قوله: «خالق كل شيء» تعليل لقوله: «لا إله إلا هو» أي إنما انحصرت الألوهية فيه لأنه خالق كل شيء من غير استثناء فلا خالق غيره لشيء من الأشياء حتى يشاركه في الألوهية.»

مستقل و جدا مطرح شده است.

زیارت جامعه همه‌ی امور حتی خواست ائمه‌ی اطهار^(ع) را منحصر در اراده‌ی خداوند متعال می‌داند. در هیچ عبارتی از زیارت جامعه مضمونی یافت نمی‌شود که بر تدبیر استقلالی امور دلالت کند، بلکه در همه‌ی عبارات تصریح شده است که همه‌ی امور به تدبیر خداوند متعال صورت می‌گیرد؛ نظیر «وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ تَهْيِهِ وَ عِبَادَةِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْئُرُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ؛ معصومان اوامر و نواهی خداوند را آشکار می‌کنند. بندگان مورد اکرام خداوندند که در سخن گفتن بر خداوند پیشی نمی‌گیرند و به دستوراتش عامل‌اند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۰)؛ و در جای دیگر آمده است: «بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ؛ ائمه‌ی اطهار^(ع) بر اساس دستورهای خداوند عمل می‌کنند و به راهی که خداوند معین کرده است، هدایت‌گردد» (همان، ص ۶۱۳). در جای دیگری آمده است: ائمه‌ی هدی اقامه‌کنندگان فرمان الهی‌اند و به اراده‌ی الهی لباس عمل می‌پوشانند: «الْقَوْمُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ» (همان، ص ۶۱۱؛ نک: ص ۱۰۳)؛ بنابراین، از هیچ‌یک از عبارت‌های زیارت جامعه تفویض استقلالی اداره و تدبیر امور به معصومان برداشت نمی‌شود، بلکه چیزی که روشن است، اداره امور تنها از سوی خداوند صورت می‌گیرد.

در آیات کریمه^۱ آمده است که مشرکان توحید در خالقیّت را پذیرفتند؛ اما شرکشان در ربوبیت و اداری جهان هستی بود. قرآن کریم در جای دیگری، تدبیر جهان را به‌طور مستقل از آن خداوند می‌داند و شراکت در اداری جهان هستی را موجب فساد و به‌هم‌ریختگی در نظام آفرینش برمی‌شمارد: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (انبیاء: ۲۲)؛ اگر در آسمان و زمین، جز "الله" خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد)». بر اساس این، مراد از توحید در ربوبیت این است که هیچ موجود دیگری در اداری هستی به‌صورت مستقل دخالت ندارد. این حقیقت به‌روشنی در زیارت جامعه کبیره نمایان است.

پرسش که در اینجا مطرح است، این است: آیا مراد از توحید ربوبیت نفی هرگونه تأثیر در جهان هستی است؟ و آیا تأثیر و تدبیر با واسطه و غیرمستقل منافاتی با توحید ربوبی دارد؟ برخی نویسندگان معاصر با الهام از شبهات وهابیان، تأثیر و استغاثه در امور ظاهری را جایز می‌دانند؛ مانند کمک خواستن از کسی در جنگ و یا آتش‌سوزی؛ اما تأثیر در امور معنوی و اموری را که غیر از حق تعالی کسی قادر بر آن نیست، جایز نمی‌دانند و مصداق بارز شرک می‌خوانند؛ زیرا مختص به ذات ربوبی است و به غیر او شرک است؛ مانند شفای مریض و یا طلب رزق یا هدایت و غفران گناه و دخول بهشت و موفق شدن در علم و امثال آن؛ ایشان این نوع تأثیر در امور را مخالف توحید و مصداق بارز شرک می‌دانند (نک: سنگلجی، بی‌تا، ص ۱۱۱). در پاسخ گفته می‌شود،

۱- «وَ لَيْئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (عنکبوت: ۶۱)؛ و هر گاه از آنان بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟» می‌گویند: «الله!» پس با این حال چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می‌سازند؟»، «وَ لَيْئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (لقمان: ۲۵)؛ و هرگاه از آنان سؤال کنی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟» مسلماً می‌گویند: «الله»، بگو: «الحمد لله (که خود شما معترفید)؛ اما بیشتر آنان نمی‌دانند؛» و «لَيْئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ... (زمر: ۳۸)؛ و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده؟» حتماً می‌گویند: خدا».

همان‌طور که در تبیین توحید ربوبیت آمد، تأثیر مستقل غیر خداوند در امور هستی مخالف با توحید است؛ اما اگر به واسطه‌ی اذن خداوند باشد، مخالفت با توحید ندارد؛ مانند اذن خداوند به حضرت عیسی^(ع) برای زنده کردن مردگان، شفای مریضان و آفرینش پرندگان: «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي (مائده: ۱۱۰)؛ و هنگامی که به فرمان من از گل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد؛ و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من شفا می‌دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می‌کردی» و در جای دیگر،^۱ شبیه همین آیه‌ی مبارکه وارد شده است (نک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۷۰-۷۱)؛ بنابراین، با واسطه و با اذن خداوند می‌شود ادراهی امور جهان هستی به غیر خداوند واگذار گردد و هیچ منافاتی با ربوبیت باری تعالی ندارد.

۳-۲-۳- توحید الوهیت

یکی از مراتب توحید، توحید در الوهیت و معبودیت است؛ یعنی کسی جز «الله» سزاوار پرستش نیست، تنها باید خدا را معبود خود قرار داد. وقتی که آدمی به این شناخت رسید که هستی او از اله واحد است و تدبیر امور به‌طور مستقل از آن خداوند است، حق فرمان دادن و قانون وضع کردن هم برای باری تعالی است، دیگر جایی برای پرستش و عبادت غیر ذات مقدس خداوند باقی نمی‌ماند.

عبادت دو ویژگی مهم دارد: ۱. خضوع و خشوع در مقابل معبود؛ ۲. اعتقاد به ربوبیت معبود (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۹۰)؛ به عبارت دیگر، به عملی عبادت و پرستش اطلاق می‌شود که از یک‌سو همراه با فروتنی باشد و از سوی دیگر، با باور به همه‌کاره بودن معبود در تدبیر جهان باشد؛ از این‌رو، توحید در عبادت به خداوند اختصاص دارد. توحید در عبادت در ضمن توحید خالقیت و ربوبیت قرار دارد؛ اما در آیات قرآن، به‌طور مستقل به آن پرداخته شده است و بر عبادت خداوند و بر حذر بودن از عبادت غیرش تأکید می‌کند.^۲

توحید عبودیت در زیارت جامعه کبیره جایگاه ویژه‌ای دارد. گویاترین عبارتی که به‌طور صریح دلالت بر خضوع و خشوع در پیشگاه خداوند و عبد بودن ائمه‌ی اطهار^(ع) می‌کند، چنین است: «عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ؛ بندگان کرامت بخشیده» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۰). نخست به عبد بودن ائمه‌ی اطهار^(ع) اشاره می‌کند. «عباد» به معنای بندگان است. هرچند که عبادت لازمه‌ی عبودیت و عبد بودن است؛ اما عبد محض خدا بودن مقامی بالاتر از عابد است؛ زیرا چه‌بسا افرادی که

۱- «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران: ۴۹)؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پیسی] را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.»
 ۲- فاتحه: ۵؛ بقره: ۲۱، ۸۳، ۱۳۲ و ۱۷۲؛ آل عمران: ۵۱ و ۶۴؛ نساء: ۳۶ و ...

عبادتشان ناشی از عادت است، نه عبودیت؛ پس هر عابدی عبد نیست؛ اما هر عبدی عابد است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۸۶)؛ سپس ائمه اطهار^(ع) را افرادی خطاب می‌کند که به‌واسطه‌ی عبودیت و بندگی به درگاه باری تعالی، خداوند به آنان کرامت بخشیده و آنان را مورد اکرام قرار داده است. این عبارت شبیه به این آیه‌ی مبارکه است که خداوند در آن فرشتگان را وصف می‌کند: «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ؛ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (انبیاء: ۲۶ و ۲۷)؛ آنان (فرشتگان) بندگان شایسته‌ی اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند.» در این آیه، ملائکه مورد اکرام خداوند قرار گرفته‌اند و علت اخذ این مقام را در عبودیتشان خلاصه می‌کند. در قرآن، هر کمالی که به افراد اعم از پیامبر و غیر پیامبر نسبت داده شده، ابتدا به جنبه‌ی عبودیت آنان توجه شده است؛ گویا عبودیت شرط اصلی دریافت کمالات است، چنان‌که عیسی^(ع) به برکت عبودیت به نبوت رسید و کتاب آسمانی به او عنایت شد: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا؛ ناگهان عیسی زبان به سخن گشود گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است» (مریم: ۳۰). پیغمبر اکرم (چون در پیشگاه خداوند عبد محض بود، شایستگی دریافت کتاب الهی و آیات خداوند را پیدا کرد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ (کهف: ۱)؛ حمد مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (برگزیده) اش نازل کرد»؛ «هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ (حدید: ۹)؛ او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش (محمد) نازل می‌کند» (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۶). بنده‌ی خدا و عبد او بودن به اهل‌بیت^(ع) اختصاص ندارد. تفاوت آنان با دیگران این است که عبودیت «محض» به ائمه^(ع) افاضه شده است؛ به‌گونه‌ای که آنان در درون خود، چیزی جز «عبودیت» نمی‌یابند، درحالی‌که دیگران در چنین مرحله‌ای نیستند؛ بنابراین، همین افاضه‌ی عبودیت موجب تکریم آنان است (همان، ص ۳۹۸).

همه‌ی مسلمانان حتی پیروان ادیان دیگر توحید در عبادت را پذیرفته‌اند. به حدی توحید در عبادت اهمیت دارد که قرآن آن را به‌عنوان هدف از خلقت جن و انس بیان می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: ۵۶)؛ من جن و انس را نیافریدم، جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)». قرآن در جای دیگری، همه‌ی موجودات را عبد خداوند می‌داند که معبودشان یکی است: «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (مریم: ۹۳)؛ همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بنده‌ی اویند» و کسانی که توحید عبودیت را انکار می‌کند، عاقبت آنان را جهنم و ذلت و خواری قرار می‌دهد: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر: ۶۰)؛ کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به‌زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.»

با توجه به مطالب بالا می‌توان به این نتیجه رسید که در زیارت جامعه کبیره، خداشناسی و مراتب توحیدی خدای تبارک و تعالی نمود آشکاری دارد؛ به‌گونه‌ای که همه‌ی آن‌ها با محوریت قرآن و اقتباس از آیات کریمه بر توحید دلالت می‌کنند.

۳-۳- امام شناسی

یکی از ابعاد شناختی که از زیارت جامعه کبیره منشعب می‌شود و باعث رشد و ارتقای فکری و روحی انسان می‌گردد، معرفت به ائمه اطهار^(ع) و شناخت جایگاه آنان و چهره‌ی حقیقی ولی و ویژگی‌های پیدا و پنهان او است. معرفت به اهل‌بیت^(ع) مراتبی دارد که کمترین آن‌ها شناخت جایگاه امامت رهبری اهل‌بیت^(ع) و وجوب اطاعت از آنان است و بالاترین آن‌ها نیز آشنایی با ویژگی‌های اخلاق و عملی و فضائل و کمالات معنوی اهل‌بیت^(ع) و میزان ارادتشان به ساحت قدس ربوبی است.

قرآن کریم کافران را مردگانی خطاب می‌کند که اسلام سبب زنده شدن و احیای آنان شده است: «لَيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس: ۷۰)؛ تا افرادی را که زنده‌اند، بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلم گردد. «قرآن اسلام منهای ولایت امامان^(ع) و بدون تعیین جانشینی ولایت علی^(ع) را ناقص و ناقص می‌داند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده: ۶۷)؛ ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.» در ماجرای غدیر خم، پس از اینکه پیامبر اکرم^(ص) علی^(ع) را به‌عنوان ولی و جانشین پس از خود تعیین کرد، آیه نازل شد و اسلام مورد رضایت و خشنودی خداوند را اسلام با امامت ولایت قرارداد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)؛ امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به‌عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.» از این آیات به‌خوبی نمایان است که قرآن اسلام خداپسند را در گرو امامت و ولایت می‌داند و اسلام بدون آن را اسلامی ناقص معرفی می‌کند؛ بنابراین، اسلامی که سبب احیای قلب‌ها و جان‌ها می‌شود، اسلامی آمیخته به امامت و ولایت است.

در مبحث ولی‌شناسی دو گونه برداشت می‌شود:

۱. شناخت حسب و نسب امام: شناخت نام مبارک نام والدین، تاریخ تولد و تاریخ امامت و... این مرتبه از شناخت در پایین‌ترین مقام امامت است؛
۲. شناخت ویژگی‌های ولی و شناخت کمالات علمی و عملی پیشوایان است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۴۱).

تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است، عبارت‌های مرتبط با ویژگی‌ها و کمالات علمی و عملی پیشوایان هدایت بیش از یک‌صد مورد است؛ اما با توجه به بعد تربیتی بودن این پژوهش و شبهات وارده به این زیارت، از بررسی همه‌ی آن‌ها صرف‌نظر می‌شود و تنها به برخی عبارت‌های مورد اشکال که جنبه‌ی تربیتی داشته باشد، بسنده می‌شود.

۳-۱-۳- امامان پیشوایان هدایت

«اُمّه» جمع «امام» است و از ریشه‌ی «امم» می‌آید. هرچه که مورد قصد و توجه باشد، «ام» نامیده می‌شود؛^۱ بنا بر این معناست که گفته‌اند: هر کس که مورد اقتدا باشد و در کارها جلو انداخته شود، امام است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳۵).

هدایت از ماده‌ی «هدی» مشتق شده است. هدایت در لغت به معنای ارشاد و راهنمایی است (ابن فارس ج ۶، ص ۴۲). برخی از لغت‌شناسان قید «از روی لطف و خیرخواهی» را نیز بدان افزوده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱، ص ۸۳۵)؛ یعنی هدایت راهنمایی و ارائه‌ی طریقی است که با خیرخواهی و ملاحظت همراه باشد. برخی گفته‌اند، هدایت به معنای بیان مسیر رشد و توانای برای رسیدن به چیزی است؛ یعنی راهنمایی برای رسیدن به چیزی (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۴۷). زیارت جامعه کبیره به‌عنوان منشور امامت و هدایت، اُمّه‌ی اظهار^(ع) را پیشوایان هدایتگر معرفی می‌کند: «السَّلَامُ عَلَیْ أُمَّةِ الْهُدَى؛ سلام بر پیشوایان هدایتگر» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۰). زیارت جامعه کسانی را که از سایه‌ی هدایت آنان دورند، اهل ضلالت و گمراه معرفی می‌نماید: «صَلِّ مَنْ فَارَقَكُمُ؛ کسانی که از (هدایت) شما جدا شدند، در گمراهی و ضلالت به‌سر می‌برند» (همان، ص ۶۱۳)؛ ازاین‌رو، شناخت پیشوای هدایتگر یکی از ضروریات امر تربیت است که بدون آن، رشد و بالندگی انسان رخ نمی‌دهد.

امام و پیشوا از دیدگاه قرآن کریم بر دو قسم است: الف. پیشوایان هدایت و رستگاری (سجده: ۲۴)؛ ب. پیشوایان ضلالت و گمراهی (قصص: ۴۱). آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: قرآن کریم معیار تشخیص هرکدام را در دو چیز خلاصه کرده است: الف. عدل: یعنی امر الهی را بر خواسته‌ی خود مقدم داشتن و مانند این آیات کریمه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳)؛ یعنی از میان آنان امامانی قراردادیم که به امر ما هدایت می‌کنند و امر و حکم او را به امر و حکم خود مقدم می‌دارند؛ ب. ظلم: یعنی ترجیح دادن خواسته‌ی خویش بر خواسته‌ی خداوند؛ مانند این آیه‌ی مبارکه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص: ۴۱). اینان امر و حکم خود و مردم را بر امر و حکم خدا مقدم می‌دارند و مطابق هوای نفس خودشان عمل می‌کنند (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۳۲).

آنچه از مجموع این تعاریف به‌دست می‌آید، این است که امام^(ع) پیشوا و مورد اقتدا است که معنای عام گسترده‌ای دارد؛ اما هدایت در برابر واژه‌ی ضلالت و کج‌روی قرار دارد و به معنای راهنمایی و ارائه‌ی طریقی خیر و صواب همراه با لطف و محبت است که انسان را به هدف می‌رساند و این هدایت به‌صورت دلالت و ارشاد و بیان مسیر حق است که شک و شبهه و تحیّر را می‌زداید و هنگامی که در کنار واژه‌ی اُمّه بیاید، معنای عام آن (امام) را از بین می‌برد و در معنای خاص آن، یعنی پیشوایان هدایتگر استعمال می‌شود؛ ازاین‌رو، قرآن واژه‌ی هم‌نشین پیشوایان الهی

۱- أَنْ الْأَصْلُ الْوَاحِدُ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ هُوَ الْقَصْدُ الْمَخْصُوصُ، أَيْ الْقَصْدُ مَعَ التَّوَجُّهِ الْخَاصِّ إِلَيْهِ.

را «هادی» قرار داده است

در اینجا برای روشن تر شدن خصوصیات ویژگی‌های امامان هدایتگر، به برخی از شاخصه‌های آن که در زیارت جامعه آمده است، از جمله نور، صراط مستقیم و مظهر علم الهی بودن پرداخته می‌شود.

۳-۲- ائمه‌ی اطهار^(ع) مصادیق نور

یکی از شرایط و خصوصیات پیشوایان هدایت نور بودن است؛ زیرا تا چیزی خود روشن نباشد، نمی‌تواند غیر خودش را روشن و نمایان کند؛ در نتیجه، تشخیص راه صحیح از ناصحیح و تربیت و رشد و ارتقای کمالی انسان‌ها ناممکن خواهد بود.

زیارت جامعه کبیره به صورت‌های مختلفی نور را به ائمه‌ی هدی نسبت داده است؛ مانند «نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۲)؛ «انْتَجَبَكُمْ نُورِهِ» (همان، ص ۶۱۱)؛ «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا» (همان، ص ۶۱۲)؛ «أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ» (همان، ص ۶۱۳)؛ «تَمَامَ نُورِكُمْ» (همان، ص ۶۱۴)؛ «أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ» (همان، ص ۶۱۵)؛ «كَلَامُكُمْ نُورٌ» (همان، ص ۶۱۶)؛ «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ» (همان، ص ۶۱۶). عصاره‌ی این عبارات‌ها این است که ائمه‌ی اطهار^(ع) نور خدا هستند؛ نور خدایی که ذاتاً روشن است و روشنایی می‌بخشد؛ آن بزرگوارانی که در طول تاریخ نور و روشنی‌بخش بوده‌اند.

راغب درباره‌ی معنای نور می‌گوید: «الضوء المنتشرة الذي يعين على الابصار؛ نور روشنایی پراکنده‌ای است که به دیدن کمک می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۲۸).

اما عده‌ای این صفت کمالی ائمه‌ی هدی^(ع) را تحمل نیاورده‌اند و برای رد این ویژگی کمالی به آیات قرآن تمسک کرده‌اند و گفته‌اند، مراد از نور در آیات کریمه خود قرآن است؛ زیرا خداوند به‌صراحت قرآن را نور خطاب می‌کند؛ اما آیه‌ی که ائمه‌ی اطهار^(ع) را مصداق نور بیان کند، یافت نمی‌شود^۱ (نک: برقعی، ۱۴۲۸، ص ۱۵۲).

قرآن کریم واژه‌ی نور را در مفهوم جامعی به‌کار برده است که مصادیق مختلفی دارد؛ مانند

- قرآن: «النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (تغابن: ۸)؛ نوری که نازل کرده‌ایم؛

- پیامبر: «وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب: ۴۶)؛ و تو را دعوت کننده به سوی خدا

به فرمان او قراردادیم و چراغی روشنی‌بخش؛

- روشنایی روز: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» (انعام: ۱)؛

۱- آیه‌ای که در تأیید ادعای خود به آن استدلال کرده‌اند عبارت است از: «قَبْلَ أَنْ يَكْفُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَ الْكِتَابِ الْأُمْنِيِّرِ (آل عمران: ۱۸۴)؛ پس (اگر این بهانه‌جویان)، تو را تکذیب کنند (چیز تازه‌ای نیست). رسولان پیش از تو (نیز) تکذیب شدند؛ پیامبرانی که دلایل آشکار و نوشته‌های متین و محکم و کتاب روشنی‌بخش آورده بودند» و «وَ إِنْ يَكْفُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (فاطر: ۲۵)؛ اگر تو را تکذیب کنند (عجیب نیست). کسانی که پیش از آنان بودند (نیز پیامبران خود را) تکذیب کردند. آنان با دلایل روشن و کتاب‌های پند و موعظه و کتب آسمانی روشن‌تر (مشمول بر معارف و احکام) به سراغ آنان آمدند (اما کوردلان ایمان نیاوردند)»

ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد»؛
 - روشنائی ماه: «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا (یونس: ۱۶)؛ و ماه را در میان آسمان‌ها مایه‌ی روشنائی و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است»؛
 - و... (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۱۰۵).

با توجه به کاربرد قرآنی واژه‌ی نور به دست می‌آید: نخست، وقتی قرآن کریم اجسام بی‌روح و ناتوان در کسب کمالات و درجات بالا را نور می‌خواند، به طریق اولی انسانی که قادر به کسب مراتب کمالی و رسیدن به قرب الهی است، می‌تواند مصداق نور قرار گیرد؛ دوم، خداوند نور است و هرچه از آن علت‌العلل صادر شود، نیز شایسته‌ی انتساب نور را دارد: «هر چیزی که خداوند صاحب نور آسمان‌ها و زمین خلق کرده است، بهره‌ای از دو ویژگی اصلی نور (کیفیه ظاهره و بنفسها مظهره لغیرها) دارد و از این نظر، آیه و نشانه‌ای برای اوست؛ اما رسول خدا^(ص) بزرگ‌ترین آیه، برترین نشانه و بالاترین مخلوقی است که رداي خلافت الهی به‌طور شایسته و کامل، بیش و پیش از هر چیزی زینده‌ی قامت رسای اوست؛ از این رو، با توجه به ضرورت هماهنگی و سنخیت میان خلیفه و مستخلف‌عنه لازم است که خلیفه (نور السموات و الأرض) از نورانیتی ویژه و برتر از نورانیت عمومی موجودات برخوردار باشد، وگرنه این موجود خلیفه‌ی آن مبدأ نخواهد بود. همین هماهنگی و سنخیت اقتضا می‌کند که خلیفه‌ی رسول نور که خود خلیفه (نور السموات و الأرض) است، نیز نور باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۰۶)؛ از این رو، ائمه هدی^(ع) مصداق بارز نور هستند و آیات قرآن نیز مخالفتی ندارند.

۳-۳-۳- ولی یعنی صراط مستقیم

در مجموع، زیارت جامعه کبیره سه نوبت از صراط بودن اهل بیت^(ع) سخن به میان آمده است:
 ۱. «صِرَاطِهِ»: ائمه‌ی اطهار^(ع) خود صراط مستقیم هستند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۱)؛
 ۲. «أَدِلَّاءَ عَلَی صِرَاطِهِ»: این عبارت ائمه‌ی هدی^(ع) را به‌عنوان راهنمایان به‌سوی صراط خداوند معرفی می‌کند (همان)؛
 ۳. «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»: ائمه‌ی اطهار^(ع) تنها راه استوار هستند (همان، ص ۶۱۳).
 عبارات بالا، ائمه‌ی اطهار^(ع) را بزرگراه و شاهراه هدایت معرفی می‌کند که انسان‌ها را به مطلوب می‌رساند. نکاتی را می‌توان از این عبارت استفاده کرد.
 الف. درحالی‌که صراط و سبیل معنایی نزدیک به هم دارند، اما زیارت جامعه ائمه‌ی اطهار^(ع) را صراط خطاب می‌کند و واژه‌ی سبیل را درباره‌ی آنان استفاده نمی‌کند. علت آن را می‌توان در دو چیز یافت: ۱. معنای لغوی: راغب می‌گوید صراط به معنای راه آسان و هموار و مستقیم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۰۷). طبرسی صراط را بزرگراه آشکار معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱ ص ۱۰۳)؛ اما اهل لغت سبیل را به معنای مطلق راه گرفته‌اند که راه آسان و دشوار و راه هدایت و ضلالت را در برمی‌گیرد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۱۹)؛ ۲. صراط در کاربرد قرآنی به معنای بزرگراه بندگی است: «وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (یس: ۶۱)؛ و اینکه مرا پرستید که راه مستقیم این است.»

صراط از هرگونه انحراف ایمن است و انسان را به کمال و قرب الهی می‌رساند. صراط در همه جا مفرد آمده است؛ اما سبیل هم مفرد و هم جمع به کار رفته است وحدت و تعدد ناپذیری صراط به خاطر استنادش به خداوند است «و هذا صراط ربک...» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۳۲)؛ اما سبیل راه‌های فرعی فراوانی دارد که در اصطلاح قرآن، به دو گونه از آن یاد شده است: الف. سبیل الله و سبیل الرشده؛ ب. سبیل الغی و سبیل الطاغوت (همان، ص ۲۳۳). برخی گفته‌اند: وجه اطلاق صراط بر ائمه‌ی اطهار^(ع) و استفاده نکردن از سبیل و طریق درباره‌ی آنان در این است که صراط (با توجه به آیات قرآن) سالک را به مطلوب می‌رساند؛ زیرا استقامت (استواری) لازمه‌ی آن است وصف مستقیم و یا وصف‌های دیگر قید توضیحی و یا تأکیدی است؛ اما طریق و سبیل امکان کج‌روی در آن‌ها یافت می‌شود (نک: نظامی‌پور، ۱۴۳۱، ص ۲۳۲). زیارت جامعه کبیره نیز با توجه به اتحاد و تعدد ناپذیری صراط، این واژه را درباره‌ی ائمه‌ی اطهار^(ع) مفرد آورده است؛ زیرا آنان در علم و عمل یکسو و یک مسیر هستند؛ ج. برخی گفته‌اند، پیامبر اکرم^(ص) و ائمه‌ی اطهار^(ع) خود سالکان صراط مستقیم هستند، نه خود صراط؛ زیرا اگر خودشان صراط بودند، نیاز نبود در نمازشان بگویند: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد: ۶)؛ ما را به راه راست هدایت کن؛ و در این صورت معنای کلامشان چنین می‌شود: ما را به سوی خودمان هدایت فرما. این را هر طفل ابدخوانی می‌داند که پیامبر^(ص) و ائمه‌ی اطهار^(ع)، خودشان سالک صراط مستقیم الهی بوده‌اند و اگر خودشان صراط می‌بودند، نیازی نبود در نمازشان بگویند: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ یعنی ما را به راه راست هدایت فرما؛ زیرا در این صورت، معنای کلام آن‌ها چنین می‌شود که ما را به سوی خودمان هدایت فرما (نک: برقعی، بی‌تا، ص ۲۴۳).

بنا بر اشکال مذکور دو پرسش مطرح می‌شود:

نخست. آیا سالک صراط خود می‌تواند عین صراط باشد؟ شناخت و معرفت به توحید و مراتب آن مقصد و هدف بشریت است و همان‌طور که قبلاً اشاره شد، ما از درک کمالات ذاتی، صفاتی و افعالی خداوند عاجز هستیم و لازمه‌ی معرفت به آن، درک مرتبه‌ی پایین‌تر از آن است که خداوند نمی‌ازیمی از آن اوصاف کمالی را در وجود ائمه‌ی اطهار^(ع) به ودیعه نهاده است؛ پس لازمه‌ی رسیدن به مقصد (شناخت مراتب توحیدی) معرفت به ائمه‌ی اطهار^(ع) است.

با توجه به اینکه توحید صحیح بدون تعلیم و تربیت پیشوایان هدایت و بدون بهره‌مندی از گفتار و اخلاق و اعمالشان حاصل نمی‌شود، لازم است برای رسیدن به مقصد از بزرگراه و شاهراه آنان عبور کرد و این همان عینیت ائمه‌ی اطهار^(ع) با صراط مستقیم است (نک: نظامی‌پور، ۱۴۳۱، ص ۲۳۵). آیت‌الله جوادی آملی بر این باور است که انسان در ابتدا در درجه‌ی پایین قرار دارد؛ اما با رسیدن به کمالات الهی می‌تواند خود مصداق صراط باشد. ایشان این‌گونه استدلال می‌کند که قرآن گاهی صراط را به خداوند استناد می‌دهد: «و هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا» (انعام: ۱۲۶)؛ و این راه مستقیم (و سنت جاویدان) پروردگار توست؛ و گاهی صراط را به انسان نسبت می‌دهد: «صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (حمد: ۷)؛ راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی». راز آن در این است که قرآن سیر تکاملی انسان را از پیش از آفرینش تا مراحل دیگر آن بیان می‌کند تا با کامل

شدن خود عین صراط می‌شود. انسان پیش از آفرینش حتی شیء هم نبود: «قَدْ خَلَقْتِكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً (مریم: ۹)؛ قبلاً تو را آفریدم درحالی‌که چیزی نبودی»؛ و در مرحله‌ی بعد، جایگاه انسان را این‌گونه بیان می‌کند که چیز درخور ذکری نبود: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً (انسان: ۱)؛ آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل‌ذکری نبود؟» و در مرحله‌ی بعد، دو مسیر بر انسان عرضه می‌شود: نخست، مسیر صراط مستقیم است که انسان با حرکت در صراط به درجات و کمالات نائل می‌شود: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده‌شده است، درجات عظیمی می‌بخشد»؛ دوم، مسیر ضلالت. انسان با دوری از خداوند و رسولش، از مسیر الهی فاصله می‌گیرد و در تباهی سقوط می‌کند: «وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا؛ کسی که پس از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود، می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد.» گام نهادن در صراط مستقیم همان حرکت بر اساس دین است. دین سه قلمرو دارد: ۱. اعتقاد؛ ۲. اخلاق الهی؛ ۳. عمل صالح. سالک صراط باید این سه مرحله را به‌خوبی ببیماید. تحصیل عقیده به معنای گره خوردن جان با یک سلسله معارف است و سیر انسان در اخلاق و عمل نیز نیازمند پذیرش آن‌ها با جان است (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۴۲-۲۴۶).

فخر رازی نیز صراط مستقیم را شیوه‌ی درست در دین می‌داند. او بر این باور است، «أن المنهج الحق في الاعتقادات و في الأعمال هو الصراط المستقيم؛ صراط مستقیم منهج حق در اعتقادات و اعمال است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۶۴)؛ ازاین‌رو، آنان که معارف و اخلاق و احکام الهی را فهمیدند و به آن معتقد و متصف و عامل شدند؛ همچون امامان معصوم^(ع) خودشان صراط مستقیم‌اند.

دوم، چرا پیامبر^(ص) و ائمه‌ی اطهار^(ع) درحالی‌که خود عین صراط بودند؛ اما در نمازها «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» می‌گفتند؟

فخر رازی بر این باور است که صراط مستقیم این است که مؤمن در اخلاق و اعمال خود نه افراط کند و نه تفریط، بلکه مابین آن دو قرار گیرد؛^۱ پس مراد از صراط همان منهج حق در پیروی از دین است که راه رسیدن آن مابین افراط و تفریط بودن است؛ ازاین‌رو، سالکانی که در اثر مطابقت اعمالی و اعتقادی با دین خود صراط شده‌اند، با گفتن «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، از خداوند می‌خواهند آنان را در استمرارشان بر صراط مستقیم و نداشتن انحرافشان از صراط موفق دارد. درواقع، درخواست آنان چنین است که خداوند متعال از آنان صراط را سلب نکند، همان‌طور که در آیه‌ی قرآن ره‌یافتگان به طریق هدایت از خداوند می‌خواهند هدایت را از آنان سلب ننماید و

۱- «فالمؤمن يطلب من الله تعالى أن يهديه إلى الصراط المستقيم الذي هو الوسط بين طرفي الإفراط و التفریط في كل الأخلاق و في كل الأعمال» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۱۸).

آنان را ثابت قدم بدارد: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا؛ (راسخان در علم، می‌گویند) پروردگارا! دل‌هایمان را پس از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان!»

۳-۳-۴- ائمه‌ی اطهار^(ع) مظهر علم الله

پس از آنکه انسان به این شناخت رسید، سکان‌دار هدایت بشریت باید خود عین صراط باشد، در مرحله‌ی بعد به این شناخت و معرفت می‌رسد که ولی و پیشوای هدایت باید از لحاظ دانش و علم در حد بالایی قرار گیرد که مظهر علم خداوند در زمین باشد. زیارت جامعه کبیره ولی را این‌گونه معرفی می‌کند: «خُرَّانَ الْعِلْمِ»؛ خزانه‌داران (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۰)؛ «عَبِيَّةِ عِلْمِهِ»؛ گنجینه‌های علم خداوند (همان، ص ۶۱۱)؛ «خَزَنَةَ لِعِلْمِهِ»؛ (شمارا به‌عنوان) گنجینه‌هایی برای علم خود (پسندید) (همان).

در این سه عبارت، ائمه‌ی اطهار^(ع) به‌عنوان گنجینه‌ها و خزانه‌داران علم الهی مطرح شده‌اند. در اینجا به بررسی «خُرَّانَ الْعِلْمِ» پرداخته می‌شود که در ضمن آن، دو عبارت دیگر نیز روشن می‌گردد.

«خُرَّانَ الْعِلْمِ»: خزان جمع خزن به معنای جمع، ضبط و نگه‌داری کردن در محل معین است، خواه امر مادی باشد یا معنوی و یا خواه مخزن جسمانی باشد یا روحانی (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۷).

خزانه‌دار بودن علم در دو مرتبه است: الف. مرتبه‌ی نورانیت: در این مرحله، ائمه‌ی اطهار^(ع) به عنایت الهی مسلط بر همه‌ی عوالم هستی هستند و چیزی از احاطه‌ی علمی آنان مخفی نمی‌ماند؛ ب. مرتبه‌ی عالم طبیعت: ائمه‌ی هدی^(ع) در این مرحله مانند دیگران هستند؛ اما تفاوتشان با دیگران این است که دیگران به آن خزانه‌ی بی‌پایان راهی ندارند؛ بنابراین، ممکن است اراده‌ی دانستن چیزی را بکنند؛ اما نتوانند؛ ولی ائمه‌ی اطهار^(ع) که کلیدداران آن خزانه‌ی بی‌پایانند، هرچه بخواهند به آن علم پیدا می‌کنند؛ اما تفاوتشان با علم الهی در این است که علم الهی است و مرتبط با جای دیگر نیست؛ اما علم امامان معصوم^(ع) مرتبط به علم لایزال الهی است و بدون عنایت الهی علمی ندارند، بلکه علم آنان تبعی و عرضی است (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۷). در روایت آمده است: «إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا أَغْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ؛ اگر امام بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را به او می‌آموزد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۸).

عده‌ای اشکال کرده‌اند که نخست، علم خداوند و دیگر صفات عین ذات باری تعالی است و دیگران نمی‌توانند آن را داشته باشند؛ دوم، آیات متعددی دلالت دارند بر اینکه خزائن تنها نزد خداوند است و هیچ کس شایستگی آن را ندارد که خزنه‌ی الله قرار گیرد: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ؛ بگو: من نمی‌گویم خزاین خدا نزد من است.» این آیه می‌گوید، خزائن خداوند نزد پیامبر نیست. حال چگونه می‌توان گفت خزائن الهی نزد پیامبر^(ص) نیست؛ اما نزد ائمه‌ی اطهار^(ع) است (نک: برقععی، ۱۴۲۸، ص ۱۴۷).

برخی در جواب گفته‌اند، گاهی علم در مرتبه‌ی معلومیت در عالم الهی است. این مرتبه از علم

به منزله‌ی علم به غیب و نهان همه‌ی اشیا و علم به دیگر مراتب عالم آفرینش است. در مرتبه‌ی پایین‌تر از آن علم مشیت است که عالم وجود مطلق است و وابسته به اراده‌ی مشیت عالم به ذات (خداوند) هست. در مرتبه‌ی نخست هیچ‌کس غیر از خداوند متعال به آن راه ندارد؛ اما مرتبه‌ی دیگر یعنی علم مشیت است که پیامبر اکرم^(ص) و ائمه‌ی اطهار^(ع) خزانه‌داران آن علم هستند و کسی به غیر از ایشان به آن راه ندارد (نک: درود آبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸). ایشان در ادامه می‌گویند: مراد از اینکه علم اول مخزون و مکنون است، این است که آن علم به عالم مشیت نمی‌رسد و مراد از اینکه خداوند علم دوم را به فرشتگان و رسولان و انبیا داده، این است که معلومات در عالم مشیت الهی از همدیگر جدا می‌شوند و تمییز پیدا می‌کنند. عالم مشیت همان عالمی است که خزانه‌داران آن محمد و آل طاهرین او^(ع) هستند (همان، ص ۱۶۴).

از آنجاکه بحث علم اهل‌بیت^(ع) است، لازم است درباره‌ی این عبارت زیارت «وَ ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱) سخن گفته شود که ائمه‌ی اطهار^(ع) را دارای علم غیب می‌دانند. در این عبارت، زائر به یکی از کمالات اهل‌بیت^(ع) شهادت می‌دهد. خداوند متعال اجازه‌ی داشتن علم غیب را به آنان داده است و این اقتباس از این آیه‌ی کریمه است. خداوند به غیر خود اجازه‌ی داشتن علم غیب را می‌دهد: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبُهُ أَحَدًا؛ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (جن: ۲۶ و ۲۷)؛ دانای غیب اوست و هیچ‌کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برمی‌گزیند و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنان قرار می‌دهد.

برخی گفته‌اند، علم غیب با صریح آیات قرآن مخالفت دارد (محل: ۶۵؛ انعام: ۵۰؛ یونس: ۲۰). در جواب گفته می‌شود، آیات دیگری هست که غیر خداوند از جمله پیامبر و افراد پرهیزگار را دارای علم غیب می‌دانند (بقره: ۲ و ۳؛ هود: ۴۹؛ جن: ۲۶ و ۲۷). ایشان می‌گویند مراد از آیات بالا این است که رسول خدا^(ص) و انسان‌های باتقوا از اخبار غیب باخبر هستند؛ اما علم غیب ندارند؛ زیرا تنها خداوند است که عالم به غیب است، خودش غیب را می‌شناسد و از شخص دیگری نمی‌گیرد. ایشان در ادامه می‌گویند، خداوند عالم به غیب است و افراد باتقوا مؤمنان به غیب هستند نه

۱- «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُنْعَثُونَ؛ بگو: «کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، غیب نمی‌دانند جز خدا و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند.»

۲- «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ؛ بگو: من نمی‌گویم خزاین خدا نزد من است و من، (جز آنچه خدا به من بیاموزد)، از غیب آگاه نیستم.»

۳- «إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ؛ غیب (و معجزات) تنها برای خدا (و به فرمان او) است. شما در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم (شما در انتظار معجزات بهانه‌جویانه باشید و من هم در انتظار مجازات شما)»

۴- «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه‌ی هدایت پرهیزکاران است. (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از همه‌ی نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.»

۵- «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا إِنَّا جَعَلْنَا لَكُمُ الْغَيْبَ نُوْحًىٰ مَّا كُنْتُمْ تَعْلَمُهَا أُنْتُمْ وَ لَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِ؛ این‌ها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم. نه تو و نه قومت، این‌ها را پیش از این نمی‌دانستید.»

عالمان به غیب (نک: برقی، ۱۴۲۸، ص ۱۸۸-۱۸۹).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی مبارکه‌ی جن می‌گوید: وقتی این آیه با آیات دیگری^۱ که علم غیب را مختص خداوند می‌دانند، قرار می‌گیرد، به دست می‌آید که علم غیب بالاصاله از آن خداوند است و بالتبع و تعلیم خداوند متعال دیگران نیز می‌توانند از آن برخوردار شوند (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۳).

برخی دیگر می‌گویند، علم غیب دو گونه است: ذاتی و نسبی. علم غیب ذاتی همان حقیقت ذات خداوند متعال و چیستی خداوند سبحان است که کسی غیر از او از آن باخبر نیست؛ اما علم غیب نسبی امر وجودی است که دیگران به اذن الهی می‌توانند به آن دست یابند (نک: نظامی‌پور، ۱۴۳۱، ص ۳۰۷-۳۰۸)؛ از این رو، با توجه به مطالب بالا روشن شد، علم غیب داشتن ائمه‌ی اطهار^(ع) نه تنها با آیات مخالفت ندارد، بلکه هم‌تراز و تأییدشده‌ی آیات کریمه نیز هست. خلاصه اینکه ائمه‌ی اطهار^(ع) در اثر رسیدن به درجات بالای کمال مظهر علم خداوند و خزانه‌دارن علم باری تعالی قرار گرفته‌اند. قرآن در این آیات کریمه، «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (حجر: ۲۲)؛ و خزائن همه چیز تنها نزد ماست» و «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (انعام: ۵۱)؛ کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و جز او، کسی آن‌ها را نمی‌داند»، خزانه‌دار و کلیددار علم را خداوند معرفی می‌کند و اگر این آیات ضمیمه شود به آیاتی که خزان علم بودن را برای غیر خدا (یا قلب امام خلیفه‌الله) همه چیز را به شماره آورده‌ایم» و «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (جن: ۲۶ و ۲۷)؛ دانای غیب اوست و هیچ‌کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده است»، این نتیجه به دست می‌آید که علم بالاصاله مخصوص خداوند است؛ اما به تبعیت و خواست الهی، دیگران نیز می‌توانند مظهر علم الهی و خزانه‌دار آن شوند.

۴- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با کاوشی ژرف در متن زیارت جامعه کبیره، ابعاد پنهان و آشکار این زیارت را به‌عنوان یک برنامه‌ی جامع برای رشد و تعالی انسان آشکار ساخته است. این زیارت با طرح پرسش‌های بنیادین، زائر را به سفری درون‌نگرانه فرامی‌خواند تا به خودشناسی و خداشناسی دست یابد؛ همچنین با معرفی ائمه‌ی اطهار^(ع) به‌عنوان الگوهای کامل، به زائر نشان می‌دهد که چگونه می‌تواند به کمال مطلوب دست یابد. زیارت جامعه کبیره علاوه بر ابعاد معرفتی، به پرورش اخلاق، تقویت روحیه‌ی اجتماعی و ایجاد ارتباط معنوی با امامان معصوم^(ع) نیز کمک شایانی می‌کند. این زیارت‌نامه با بهره‌گیری از ادبیات بلاغی و آیینی، مفاهیمی عمیق و ارزشمند را به مخاطب منتقل می‌کند و می‌تواند در عصر حاضر، راهکار مؤثری برای مقابله با چالش‌های

۱- (انعام: ۵۹؛ نحل: ۷۷؛ نمل: ۶۵).

فردگرایی و بی‌هویتی باشد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زیارت جامعه کبیره گنجینه‌ی پربراری از معارف دینی است که می‌تواند به انسان در مسیر رشد و کمال یاری رساند. برای بهره‌برداری بیشتر از این زیارت ارزشمند پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آتی بر ابعاد تربیتی دیگر این زیارت تمرکز کنند و ارتباط آن را با سایر متون دینی بررسی نمایند؛ همچنین ارائه‌ی تفسیرهای نوین از زیارت جامعه کبیره با رویکردهای روان‌شناختی و تربیتی می‌تواند در غنی‌سازی این حوزه مؤثر باشد. علاوه بر این، برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی با محوریت زیارت جامعه کبیره برای مربیان، معلمان و علاقه‌مندان می‌تواند در ترویج مفاهیم این زیارت مؤثر باشد.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی؛ قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
- نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی محمد دشتی؛ تهران: موسسه امیرالمؤمنین، ۱۳۸۴ ش.
- ابن فارس، أحمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: جامعه المدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- احمدی، محمدرضا؛ حج در آیین روان‌شناسی؛ قم: موسسه امام خمینی ره، ۱۳۹۰ ش.
- اعرافی، علیرضا؛ فقه تربیتی؛ تحقیق و نگارش سید نقی موسوی؛ قم: اشراق و عرفان، ۱۳۹۵ ش.
- برقی، ابوالفضل؛ کسر الصنم؛ ترجمه‌ی عبدالرحیم ملازاده؛ مصر: دارالقرآن، ۱۴۲۸ ق.
- _____؛ خرافات و فوور در زیارات قبور؛ www.aqeedeh.com؛ بی‌تا.
- بهشتی، محمد؛ مبانی تربیت از دیدگاه قرآن؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۷ ش.
- جعفری، یزدان و علی حسینی‌زاده؛ «نقش زیارت اهل‌بیت^(ع) بر تربیت عاطفی زائران با تأکید بر زیارت جامعه کبیره»؛ معرفت، دوره‌ی ۳۰، شماره‌ی ۶، ۱۴۰۰ ش.
- جعفری، یزدان؛ «تحلیل قرآنی آموزه‌های تربیتی زیارت جامعه کبیره»؛ پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، راهنما: دکتر محمد اسعدی، قم: پژوهشگاه حوزه ودانشگاه، ۱۳۹۵ ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ ادب فنای مقربان؛ قم: اسراء، ۱۳۸۹ ش.
- _____؛ تسنیم (تفسیر القرآن)؛ قم: اسراء، ۱۳۸۹ ش.
- جوادی، مرتضی؛ فلسفه زیارت؛ قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.
- حسینی‌نسب، داود و اصغر علی اقدم؛ فرهنگ واژه‌ها و تعاریف اطلاعات تعلیم و تربیت؛ تبریز: احرار، ۱۳۷۵ ش.
- حسینی زیدی، سید ابوالقاسم؛ امامی، محمد؛ کبیری‌راد، محسن؛ «ابعاد و آثار تربیتی زیارت مأثور اهل‌بیت (علیهم‌السلام)»؛ میقات حج، دوره‌ی ۲۹، شماره‌ی ۱۱۶، ۱۴۰۰ ش.
- حیدری، مجتبی؛ «درس‌های تربیتی زیارت امام حسین علیه‌السلام»؛ فرهنگ زیارت، دوره‌ی ۹، شماره‌ی ۳۶، ۱۳۹۷ ش.
- خانی مقدم، مهیار؛ حسینی‌زاده، سید عبدالرسول؛ عربی، محبوبه؛ «تحلیل نکات تربیتی زیارت‌نامه مأثور حضرت زهرا(س) پیرامون شرایط و نتایج تبعیت از ایشان»؛ آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۲، ۱۳۹۷ ش.
- خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم الرجال الحدیث؛ قم: آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
- سنگلجی، شریعت؛ توحید عبادت؛ www.aqeedeh.com؛ بی‌تا.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: جامعه المدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

- فوارستیه، ژان: تمدن سال ۲۰۰۱؛ ترجمه‌ی خسرو رضایی؛ تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- فیومی، أحمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ قم: موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق.
- قرشی سید علی اکبر؛ احسن الحدیث؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- قمی، شیخ عباس؛ سفینه البحار؛ قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن؛ تهران: سمت، ۱۳۷۲ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ نجف: المرتضویة، ۱۳۵۲ ق.
- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار الإحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مرکز تحقیقات حج؛ مجموعه مقالات هم‌اندیشی زیارت؛ تهران: مشعر، ۱۳۸۷ ش.
- مصباح یزدی، محمد تقی؛ به سوی تو؛ قم: موسسه امام خمینی ره، ۱۳۸۳ ش.
- مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ مفاتیح نوین؛ قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۹ ش.
- _____؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
- نظامی پور همدانی، علی؛ المعارف الرافعة فی شرح الزيارة الجامعة؛ مشهد: آستان قدس رضوی ۱۴۳۱ ق.
- نجاشی، محمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ قم: جامعة المدرسین، ۱۴۰۷ ق.

